

An Analysis of Events Influenced by Trans-regional Powers in the Persian Gulf and the Safavid Government's Policy in Response

*Jahanbakhsh Savagheb*¹

During the Safavid era, three significant events occurred in the Persian Gulf, impacting the situation of this vital waterway and its littoral inhabitants. First, the arrival of the Portuguese in the Persian Gulf and Hormuz Island in the 10th century AH/16th century AD; second, the collapse of Portuguese maritime dominance and the entry of the English and Dutch East India Companies into the Persian Gulf in the 11th century AH/17th century AD; and the third event took shape in the 12th century AH/18th century AD with the incursions of Muscat Arabs and the phenomenon known as piracy, which subjected the Persian Gulf to numerous tensions and conflicts. All three events are related to the presence of trans-regional powers in this crucial waterway. The main objective of this article is to examine and analyze the Safavid government's policy regarding these three events in the Persian Gulf arena, its engagement with the influential trans-regional powers in this waterway, and the subsequent consequences for the state, which spurred a form of international political and commercial interaction for the Safavid government. The research findings indicate that the Safavid policy towards the developments in the Persian Gulf fluctuated from a passive policy of accepting the status quo in the 10th century AH/16th century AD to an active, offensive, and opportunity-seizing policy during the era of Shah Abbas I (995-1038 AH/1587-1629 AD), and subsequently to an unstable and chaotic policy in the late Safavid period.

• **Keywords:**

Iran, Safavid, Persian Gulf, Trans-regional Powers, State Policy.

¹. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran. savagheb.j@lu.ac.ir



بررسی رخدادهای متأثر از قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و سیاست دولت صفویه در برابر آنها

جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

در عصر صفویه سه رخداد مهم در خلیج فارس به وقوع پیوست که اوضاع این آبراه حیاتی و کرانه‌نشینان آن را تحت تأثیر قرار داد. نخست؛ ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و جزیره هرمز در سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، دوم؛ شکست سیطره دریایی پرتغالی‌ها و ورود شرکت‌های هند شرقی انگلیسی و هلندی به خلیج فارس در سده یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی و رخداد سوم در سده دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی با تهاجمات اعراب مسقط و پدیده موسوم به راهزنی دریایی شکل گرفت که وضعیت خلیج فارس را دچار تنش‌ها و درگیری‌های متعددی ساخت. هر سه رخداد به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این آبراه مهم مربوط است. هدف اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل سیاست دولت صفویه نسبت به این رخدادهای سه‌گانه در عرصه خلیج فارس و با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر در این آبراه و پیامدهای آن بر این دولت است که نوعی تعاملات سیاسی و تجاری را برای دولت صفویه در سطح بین‌المللی دامن زد. یافته پژوهش حاکی است که سیاست صفویان در برابر تحولات خلیج فارس از سیاست انفعالی پذیرش وضع موجود در سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی به سیاست فعال و تهاجمی و فرصت‌سازی عصر شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷م.) و سپس سیاست متزلزل و آشفته در اواخر صفویه در نوسان بوده است.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، خلیج فارس، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سیاست دولت.

مقدمه

خلیج فارس از دیرباز به دلایل تاریخی، سیاسی و موقعیت راهبردی به لحاظ قرار گرفتن بر سر راه خطوط دریایی در مشرق عدن و قرار داشتن در یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی میان شرق و غرب که موقعیت بازرگانی مهم برای آن پدید می‌آورد، از اهمیت ویژه برای جهان، منطقه پیرامونی و به‌طور خاص برای ایران برخوردار بوده است. از سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی با حضور قدرت‌های اروپایی در آبراه‌های مشرق‌زمین، خلیج فارس اهمیت بین‌المللی پیدا کرد که همچنان آن را با وجود تغییر چهره جهان پس از تحولات علمی و فنی پسا رنسانس در غرب حفظ کرده است. در عصر صفویه، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای (کشورهای اروپایی: پرتغال - اسپانیا، انگلستان، هلند و فرانسه) در خلیج فارس، اوضاع این آبراه را دگرگون کرد و دولت صفویه را در چالش جدیدی قرار داد که ناگزیر باید نسبت به آن واکنش لازم را نشان می‌داد. از این‌رو، این دولت را درگیر تحولات خلیج فارس کرد و افزون بر جبهه خشکی در عرصه دریا نیز تحرکاتی را انجام داد.

هدف این مقاله بررسی رخدادهای برجسته‌ای است که در عصر صفویه با ورود قدرت‌های سیطره جوی اروپایی در خلیج فارس روی داد و دولت صفویه را با این تحولات درگیر ساخت. پرسش قابل طرح این است که متغیرهای مهم تأثیرگذار بر سیاست دولت صفویه نسبت به رخدادهای پدید آمده در خلیج فارس چه بوده است؟ فرضیه پژوهش بر عواملی چون ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، تلاش صفویه برای پیوستن به شبکه تجارت جهانی از مسیر آبی، فقدان ناوگان نظامی دریایی و در اولویت بودن تحولات عرصه خشکی به عنوان متغیرهای مهم تأثیرگذار بر سیاست دولت صفویه نسبت به خلیج فارس تأکید دارد. در این میان، آنچه که سیاست اجرائی صفویان را در خلیج فارس رقم می‌زد، همان عقب بودن از فناوری‌های نوین دریایی (کشتی‌های جنگی و توپدار و دریانوردان ماهر) و نداشتن توان کافی برای تحرکات نظامی در پهنه دریا بود که به‌رغم عملیات نظامی متعدد در عرصه خشکی، در حوزه دریایی نتوانستند حاکمیت تثبیت‌شده‌ای بر نواحی مورد ادعای خود در خلیج فارس داشته باشند.

پیشینه پژوهش

در باره خلیج فارس از جمله سیر تاریخی، وضعیت جغرافیایی، اهمیت سیاسی و اقتصادی و جزایر و بنادر آن، پژوهش‌های گوناگونی در قالب کتاب، مقاله، همایش و پایان‌نامه صورت گرفته و ابعادی مهم از آن بررسی شده که برشمردن همه آنها به درازا می‌کشد. در خصوص

سیاست صفویه نسبت به رخداد‌های خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن، البته تعداد این پژوهش‌ها کم‌شمار است و به چند مورد می‌توان اشاره کرد. جهانبخش ثواقب (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به «سیاست‌های صفویان در خلیج فارس» پرداخته است. عارف اسحاقی (۱۳۹۱) «جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق.)» را مطرح کرده است. علی کارشناسان و مهدی شاهین (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به «جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در عصر صفویه» پرداخته‌اند. عباس سرافرازی (۱۳۹۳) «سیاست‌های شاه عباس اول در خلیج فارس» را بررسی کرده است. محمدجعفر چمنکار (۱۳۹۳) به «زمینه‌های ناتوانی ایران صفوی در برخورد با امامان یعرب‌ه عمان در خلیج فارس (سده ۱۲ هجری)» و نصرالله پورمحمدی املشی و ندا سنبلی (۱۳۹۶) به مسأله «اعراب عمان در خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین صفوی» پرداخته‌اند. جهانبخش ثواقب و سروش آزادبخت (۱۴۰۱) نیز «ناپایداری اوضاع خلیج فارس و ناکامی تلاش‌های دیپلماتیک شاه سلطان حسین صفوی» را بررسی کرده‌اند. در مقاله حاضر متمایز از این موارد، به سه رخداد مهم در خلیج فارس در عصر صفویه که با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای رخ داده، توجه شده و سیاست دولت صفویه را نسبت به هر یک از این رخدادها بررسی و تحلیل کرده و پیامدهای هر کدام را نمایانده است.

دلایل توجه دولت صفویه به خلیج فارس

تا پیش از صفویه، حکومت‌هایی که در ایران شکل گرفتند، بنا بر ماهیت ایلی و جابه‌جایی قدرت در میان ایلات، عمده فعالیت‌ها و تحرکات نظامی‌شان در عرصه خشکی بود و کمتر به پهنه آبی توجه داشتند؛ به استثنای دوره باستان که حکومتی مانند هخامنشیان به دلیل نظام امپراتوری و گستردگی قلمرو که از یک‌سو تا یونان حضور و مناقشه داشتند و از سوی دیگر تا آفریقا هم پیش رفته بودند، ناگزیر در عرصه آبی (دریاهای سرخ و مدیترانه و خلیج فارس) حضور داشته و با ساخت و راه‌اندازی کشتی و کشتیرانی، حتی جنگ‌های دریایی نظیر ترموپیل و سالامیس را نیز با یونانی‌ها داشته‌اند.^۱ در عصر صفویه به دلیل حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، اوضاع متفاوت می‌شود و عرصه تحرکات صفویان در دو حوزه خشکی و آبی رقم می‌خورد. در عرصه خشکی درگیر حوادث داخلی و کشمکش‌های سیاسی-نظامی با همسایگان و در عرصه آبی درگیر حوادث پدید آمده در خلیج فارس هستند. در بیان علل توجه دولت صفویه به خلیج فارس به چهار مورد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. در این باره، رک: رائین، ۱۳۵۰: ۲۴۳/۱-۱۲۸.

۱. گسترده‌گی مرز جنوبی دولت صفویه در ساحل خلیج فارس از ارونند تا مرز هندوستان؛ در زمان صفویه با ایجاد یک وحدت سیاسی، جغرافیای سرزمینی از رود جیحون در شرق تا بین‌النهرین در غرب (از فرارودان تا میان‌رودان) و از دریای خزر و قفقاز در شمال تا خلیج فارس در جنوب گسترده بود و مرز دریایی کشور در جنوب نیز بسیار طولانی بود. حدود و وسعت جغرافیایی ایران در نوشته‌های جغرافی‌نگاران داخلی و جهانگردان خارجی آن عصر بیان شده است (رازی، ۱۳۷۸: ۸۳/۱؛ مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸؛ دالسانداری، ۱۳۸۱: ۴۷۲؛ اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۸/۲؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۵۷). اما مرز آبی آن در جنوب، «از دهانه شط‌العرب (اروندروند) تا جایی که خلیج فارس و دریای عمان در تنگه هرمز با یکدیگر توأم می‌شود، کشیده می‌شد و سپس در امتداد ساحل شرقی، دریای عمان تا جاسک ادامه می‌یافت و از آنجا در مسیر ساحل به سوی مشرق تا مرز غربی امپراتوری مغول هند می‌رسید. قشم و سایر جزایری که در طرف شرقی خلیج فارس قرار داشتند و همچنین جزایر بحرین، جزء ایران به‌شمار می‌رفتند» (لکهارت، ۱۳۶۸: ۲). بنابراین، صفویه ناگزیر باید اوضاع خلیج فارس را رصد می‌کرد و هر گونه تحرکی و یا تغییری در مناطق ادعایی صفویه، توجه این دولت را به این عرصه آبی برمی‌انگیخت.

۲. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس؛ حضور این قدرت‌های اروپایی، وضعیت نواحی حوزه دریایی و کرانه‌ای حاکمیت صفویه را تحت تأثیر قرار می‌داد و صفویه را درگیر چالش‌های آن می‌کرد. ابتداء پرتغالی‌ها در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی، سپس شرکت‌های هند شرقی انگلیس^۱ و هلند^۲ در سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی و در آخر شرکت هند شرقی فرانسه در سده دوازدهم هجری قمری/ هیجدهم میلادی در خلیج فارس حضور پیدا کردند.

۳. تغییر وضعیت زیست‌مکانی خلیج فارس متأثر از شرایط جدید؛ در عصر صفویه با پدیدار شدن شرایط جدید حاصل از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وضعیت خلیج فارس از حالت زیست‌مسالمت‌آمیز کرانه‌نشینان و بومیان (ایرانی، تُرک، عرب، هندی و دیگر اقوام فعال در حوزه معیشت و تجارت دریایی) به عرصه کشمکش‌ها و رقابت قدرت‌ها درآمد که هم فرصت جدیدی را برای صفویه در عرصه تبادلات تجاری فراهم می‌کرد و هم تهدیدات نوین و

^۱. East India Company

^۲. Verenig de Oostindische Compagnie (Voc)

مخاطراتی را برای این دولت به بار می‌آورد. در این وضعیت نوین، خلیج فارس در آغاز با انحصاری شدن آبراه تحت سیطره یک قدرت برتر دریایی مانند پرتغال در حوزه متصرفات این دولت قرار گرفت و در ادامه به عرصه رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای که قصد حضور و فعالیت در این آبراه را داشتند، کشیده شد. حضور این قدرتها در خلیج فارس و در مجاورت با دولت صفویه، این دولت را ناگزیر به عرصه تعامل، مذاکره و یا کشمکش با آنها وارد کرد و صفویه را در کانون تحولات خلیج فارس قرار داد.

۴. تغییر مسیر سنتی تجارت زمینی شرق به غرب به مسیر شمال - جنوب از دریای

خزر به سواحل خلیج فارس؛ تا دوره صفویه، مسیر معمول تجاری بین شرق و غرب همان مسیر زمینی بود که از چین و هند به ایران و سپس از ایران، از مسیر آسیای صغیر و عثمانی به جزایر و بنادر شرق دریای مدیترانه می‌رسید و از آن طریق به اروپا وصل می‌شد. در دوره صفویه تغییری در این مسیر رخ داد و راه جدیدی گشوده شد که صفویان می‌توانستند فعالیت‌های تجاری خود را با غرب در این مسیر انجام داده و محصولات خود را از این طریق تبادل کنند. این مسیر شمال - جنوب، از دریای خزر به سواحل خلیج فارس کشیده می‌شد و سپس از راه دریایی خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند، از مسیر راه اکتشافی جدید دریایی و عبور از دماغه امید نیک و سواحل آفریقا به اروپا می‌رسید. در این مسیر آبی، کالاها از طریق کشتی‌های اروپایی به اروپا منتقل می‌شد (see: Ranjbar & Sehhat Manesh, 2016: 5, 6).

این تغییر مسیر تجاری که در دوره شاه عباس اول صفوی به قصد دور زدن عثمانی و محروم‌سازی این دولت رقیب از ترانزیت کالاهای عبوری و درآمدهای اقتصادی و نیز به منظور صادرات محصولات ایران به‌ویژه ابریشم که کالای راهبردی و انحصاری شاه است، از مسیر جدید آبی و وارد شدن در عرصه تجارت بین‌المللی صورت گرفت (see: hamel, 2017: 1-11)، ناگزیر دولت صفویه را در برنامه مذاکره و انعقاد قرارداد با قدرتهای دارای کشتی تجاری در خلیج فارس قرار داد تا بتواند به اهداف اقتصادی خود دست یابد. از این زمان، هرگونه حادثه‌ای در خلیج فارس که وضعیت این آبراه و جزایر و بنادر آن را به مخاطره می‌انداخت، دولت صفویه را در آن درگیر می‌ساخت.

بنابراین، خلیج فارس در دوره صفویه هم از جنبه سیاسی - نظامی و هم از جنبه اقتصادی - تجاری برای این دولت از اهمیت برخوردار شد. به لحاظ سیاسی - نظامی، صفویان می‌توانستند با سیاست بایسته و مؤثر در خلیج فارس، حاکمیت خود بر این آبراه مهم و جزایر و بنادر آن را حفظ کنند، با حضور دولت عثمانی در دریا رقابت کنند و امنیت نواحی ساحلی خود را تأمین نمایند.

از جنبه اقتصادی و تجاری، از عایدات گمرکات دریایی، درآمد صید مروارید، خراج سالانه نواحی تابع در خلیج فارس بهره‌مند شوند، تجارت دریایی و کشتیرانی بومی خود را حفظ نمایند و محصولات خود را از مسیر دریایی (با بهره‌گیری از کشتی‌های اروپایی) به مناطق شرقی و اروپا صادر کنند.

رخدادهای خلیج فارس در عصر صفویه

در دوره صفویه سه رخداد مهم در خلیج فارس روی داده است که هر کدام تحولات گوناگونی را هم در اوضاع این آبراه مهم و هم در وضعیت دولت صفویه به دنبال داشته است. هر سه رخداد با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس ارتباط دارد. رخداد نخست، ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و جزیره هرمز و تصرف دیگر جزایر و بنادر در اوایل سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی که سیطره این قدرت اروپایی را بر آبراه‌های مشرق‌زمین تکمیل کرد و روند فعالیت‌های دریایی ملیت‌های کرانه‌ای آن را مختل کرد. رخداد دوم، ورود شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند به خلیج فارس در سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی که به افول سیطره دریایی پرتغالی‌ها پس از یک سده و اندی و بروز رقابت‌های سیاسی تجاری در عرصه خلیج فارس، تغییر در مسیر سنتی بازرگانی و تحولاتی در زمینه تبادلات تجاری بین‌المللی از مسیر آبی انجامید. رخداد سوم، بروز پدیده راهزنی دریایی در خلیج فارس و حملات اعراب مسقط به کشتی‌های شرکت‌های اروپایی و تحرکات آنها برای احیای دوباره حضور خود در عرصه دریا و تجاوز به نواحی کرانه‌ای ایران در اواخر دولت صفویه، در سده دوازدهم هجری قمری/ هیجدهم میلادی بود که بروز تنش‌ها و درگیری‌ها در خلیج فارس را به دنبال داشت. صفویان به تناسب توان و شرایط داخلی و مقتضیات زمان، نسبت به هر رخداد واکنش متفاوتی داشتند. در واقع سیاست صفویان در خلیج فارس، سیاست ثابت و انعطاف‌ناپذیر نبوده است، بلکه روند آن را می‌توان در چند مرحله مورد تأمل قرار داد:

رخداد نخست، حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس

با تسلط ترکان عثمانی بر قسطنطنیه و تصرف جزایر دریای اژه و جزیره کریمه و سقوط امپراتوری مسیحی روم شرقی (بیزانس) به سال ۸۵۷ق./ ۱۴۵۳م. که در پی آن، امپراتوری عثمانی تا مرزهای ایتالیا گسترش یافت و با جمهوری‌های ایتالیا به‌ویژه رُم، جنوا و ونیز

همسایه شد، تمام خطوط ارتباطی و تجاری مدیترانه شرقی در زیر نظارت دولت عثمانی قرار گرفت و راه تجارت اروپا با مشرق‌زمین از طریق آسیای صغیر بسته شد.

اروپائیان که به کالاهای مناطق آسیا نیاز داشتند، در صدد پیدا کردن راه دیگری برای رسیدن به شرق، هندوستان، چین و ایران برآمدند که در نتیجه تلاش‌های آنان اکتشافات جغرافیایی و دریانوردی به بار نشست. سرانجام پرتغالی‌ها با کشف یک راه دریایی به شرق^۱ توانستند با پیشی گرفتن از ایتالیایی‌ها که از طریق بنادر مدیترانه با ایران تجارت می‌کردند، به ایجاد امپراتوری سیاسی و منافع تجاری در اقیانوس هند و سپس خلیج فارس بپردازند. پرتغالی‌ها پس از ورود به هندوستان و توسعه مستعمرات خود در هند و سایر نقاط آسیا، اعتبار سیاسی دولت خویش را بالا بردند و پادشاه پرتغال به عنوان مالک سرزمین‌ها و تجارت مناطق مختلف آسیا شناخته شد. پرتغالی‌ها با سیطره بر راه دریایی اروپای غربی به شرق و راهیابی به اقیانوس هند و دریاهای جنوبی آسیا، تجارت این نواحی را که در دست اعراب مصر و عمان و یمن بود، به خود انحصار داده و دست اعراب را از دریای عمان و خلیج فارس کوتاه کردند.^۲

وقتی پرتغالی‌ها در اوایل سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی از مسیر اقیانوس هند و دریای عمان وارد خلیج فارس شده و در ۹۱۲ق. / ۱۵۰۷م. آفونسو (آلفونسو) د آلبوکرک^۳ فرمانده پرتغالی در رأس یک ناوگان به جزیره هرمز رسید، فوراً به اهمیت استراتژیک و تجاری بسیار زیاد این جزیره که مسلط بر مدخل ورودی خلیج فارس بود و از آنجا می‌شد ارتباطات پرتغالی‌ها را با هند محافظت کرد، پی برد و این جزیره را تصرف کرد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲). پرتغالی‌ها با دست‌نشانده کردن و خراجگزار کردن حاکم هرمز و انعقاد قراردادی تجاری که امتیازات گوناگونی را برای پرتغالی‌ها کسب کرد^۴ و با ایجاد استحکامات نظامی و تجارتخانه در جزیره و اقدام به دادوستد کالا، بر تسلط خود بر هرمز افزودند و به ایجاد امپراتوری سیاسی و منافع تجاری در خلیج فارس پرداختند.

آلبوکرک بر این عقیده بود که در سمت هندوستان سه نقطه است که مرکز روابط تجارتهای آن قسمت از دنیا [مشرق، آسیا] به‌شمار می‌رود و به منزله کلید آنجا محسوب می‌شود. اول

۱. بارتلمیو دیاز در سال ۱۴۸۶م. از دماغه امیدواری یا امید نیک (The Cape of Good Hope) عبور نمود و پس از او، واسکودوگاما در سال ۱۴۹۷م. از لیسبون حرکت کرد و در ۱۴۹۸م. به هندوستان رسید (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۲۳).

۲. برای شرح تفصیلی این موضوع، ر.ک. ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۲۴-۱۲۲؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۱؛ لکه‌پارت، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۵؛ نوایی،

۱۳۷۷: ۸۱-۷۸؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۱؛ Lyber, 1915: 577-578, Yee Li, 1974: 1-7, Özbaran, 1969

۳. Afonso de Albuquerque

۴. در باره قرارداد، ر.ک. ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۲۹؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۵۸؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۳۴-۳۳

مالاکا واقع در انتهای سنگاپور، دوم عدن واقع در مدخل تنگه دریای سرخ، سوم هرمز واقع در مدخل تنگه خلیج فارس (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۷۵). آلبوکرک به درستی این سه نقطه کلیدی را که کنترل آنها تسلط بر آسیا را به ارمغان می‌آورد، تشخیص داد؛ نظریه‌ای که همچنان دارای اعتبار است (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۱). از این سه نقطه استراتژیک، شهر هرمز از همه مهم‌تر بود. او به فراست دریافته بود که تملک هرمز، کنترل بر خلیج فارس، اقیانوس هند، دریای سرخ و بدین‌سان کنترل تجارت آسیای جنوب‌شرقی را به‌دست مالک آن می‌داد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۴). آلبوکرک از اول عقیده داشت که باید قلاع عمده و مراکز ادویه را گرفت و راه تجارت اعراب را در دریای سرخ و خلیج فارس به‌کلی بست (جوادی، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

در اسناد پرتغالی‌ها اشاره‌های فراوانی به اهمیت جزایر خلیج فارس و از جمله هرمز شده و از وفور مروارید و تجارت اسب در هرمز (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۶۲-۵۶، ۲۸، ۲۳، ۲۱) و اهمیت تجاری آن با هند و دیگر مناطق سخن به میان آمده است (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵). پرتغالی‌ها به سرعت به تصرف هرمز، قلعات، قوریات، مسقط، صُحار، خور فُگان و قشم پرداختند (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۹) و ضرورت وجود یک نیروی دریایی بزرگ را برای گشت‌زنی بین پرسیا و عربیا (ایران و عربستان) جهت کنترل هرمز و کشتی‌های حامل ادویه تشخیص دادند (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۲؛ Nasiri Moghaddam, 2016: 58-64).

پرتغالی‌ها با تصرف بحرین یکی از جزایر بزرگ و معروف خلیج فارس که مرواریدهای آن در سراسر آفاق شهرت تمام داشت و بسیاری از غواصان بدین کار اشتغال داشتند، صید مروارید در سواحل بحرین را در انحصار گرفتند. آنها بیش از یک سده مالک بلامنازع سواحل جنوب خلیج فارس بودند و افزون بر تملک سرزمین‌های سواحل و جزایر مجاور آن، در بسیاری از نقاط این سواحل به منظور استحکام و دوام تسلط خود، قلعه‌ها و برج و باروهای متعدد و مستحکم بنا کردند. آنها تنها به تأمین بازرگانی خود قانع نبودند و به تصرف جزایر و بنادر خلیج فارس پرداختند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۲-۱۷۶). بدین ترتیب، پرتغالی‌ها نخستین کسانی بودند که به ایجاد امپراتوری سیاسی و منافع تجاری در خلیج فارس پرداختند.

عوامل سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس

چگونگی استقرار پرتغالی‌ها در خلیج فارس، بخشی به ماهیت دولت پرتغال و توان نظامی دریایی او و بخشی به اوضاع داخلی ایران و ناتوانی در اعمال حاکمیت بر خلیج فارس بازمی‌گردد. به عبارتی، در این دوره جنگ بین تکنولوژی نوین نظامی غربی و جنگ‌افزارهای سنتی و دریانوردی قدیمی بومیان مشرق‌زمین بود. در یک سو، تجهیزات نظامی پیشرفته آن

روز و کشتیرانی قاره‌پیما و توانایی در ترتیب دادن ناوگان نظامی و تجاری در دریاها و بهره‌گیری از فناوری توپخانه‌ای (کشتی‌های توپدار) و گلوله‌باران جزایر و بنادر سطح آبی و ساحلی با هدف توسعه مستعمرات در مشرق نقش مؤثر ایفاء می‌کرد.^۱ در سوی دیگر، تکنولوژی نظامی سنتی ضعیف و غیرنویین سرزمین‌های کرانه آبراه‌های مشرق‌زمین بود که قدرت هم‌آوردی، رقابت و توانایی سیطره بر دریاها را نداشت. عوامل زیر از ناحیه پرتغالی‌ها در استقرار آنان در خلیج فارس مؤثر بوده است:

- جلوداری در کشف راه دریایی و ورود به شرق
- برتری دریانوردی و ناوگان جنگی
- بی‌رقیب بودن نیروی دریایی پرتغال در شرق و در آبراه‌ها در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی
- سیاست سیطره‌جویی و سلطه‌طلبی در تصرف مشرق‌زمین
- بیرون راندن دریانوردان بومی و ضعیف بودن جهازات دریایی بومیان

عاملی که به پرتغالی‌ها در سیطره دریایی خود در خلیج فارس کمک کرد، اوضاع سیاسی ایران عصر صفویه و ناتوانی صفویان در تثبیت حاکمیت خود بر خلیج فارس بود. عوامل این ناتوانی در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی به تفکیک هر پادشاه عبارتند از:

سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۶ ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م.):

- سرگرم بودن به تصرف قلمرو در عرصه خشکی و تثبیت حاکمیت
- درگیر بودن با ملوک‌الطوایفی داخلی
- درگیری با اوزبکان و توجه به مرز شرقی
- درگیر شدن با عثمانی‌ها و شکست در جنگ چالدران
- فقدان نیروی دریایی
- سیاست جلب همکاری نظامی پرتغالی‌ها در برابر عثمانی و دیگر تهدیدها

سلطنت شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ق. / ۱۵۷۶-۱۵۲۴ م.):

- درگیری‌های قزلباشان و نابسامانی اوضاع در آغاز سلطنت
- درگیر جنگ‌های فرساینده با عثمانی‌ها در ولایات غربی

^۱ در این زمینه بنگرید به: Baldwin, 1980, Newitt, 2023, Rodrigues, 2007.

- درگیر بودن با دفع حملات مکرر ازبکان در خراسان
- شورش‌های داخلی (شورش برادران و سرداران شاه و حکام مختلف)
- فقدان نیروی دریایی
- سیاست بهره‌گیری از همکاری دوجانبه

سلطنت شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ق. / ۱۵۷۸-۱۵۷۶م.) و شاه محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ق. / ۱۵۸۷-۱۵۷۸م.):

- درگیری‌های داخلی قزلباشان
- آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور
- ضعف و ناتوانی پادشاه صفوی
- شورش‌های قلندران یا اسماعیل‌های دروغین
- ضعف توان نظامی و قدرت ارتش
- فقدان نیروی دریایی
- اشغال کشور توسط همسایگان (عثمانی‌ها و ازبکان)

سیاست صفویه در برابر حضور پرتغالیان

در مرحله نخست، سیاست صفویان نسبت به حضور پرتغالیان در خلیج فارس، «سیاست انفعالی» یا «پذیرش وضع موجود» بود که سراسر سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی را در بر می‌گیرد و به سیادت پرتغالی‌ها به مدت یک سده بر این آبراه مهم و راهبردی منجر شد. در این مرحله، صفویان که توان رویارویی نظامی با نیروی دریایی پرتغالی را نداشتند، ناگزیر به مذاکره با پرتغالی‌ها پرداختند تا از توان نظامی آنها برای مقابله با دولت عثمانی و بحران‌هایی که در عرصه خلیج فارس داشتند، بهره ببرند. شاه اسماعیل و آلبوکرک به تبادل سفیر پرداختند. شاه صفوی که نتوانست در برابر حضور پرتغالی‌ها در هرمز و جلوگیری از پرداخت خراج حاکم این جزیره اقدامی انجام دهد، ناگزیر اشغال هرمز و سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس را پذیرفت. به عبارتی، «شاه که فاقد نیروی دریایی بود و لشکریانش به واسطه شکست مصیبت‌بار چالدران بسیار ضعیف شده بود، می‌بایست اشغال هرمز را به عنوان عملی انجام شده بپذیرد» (لکه‌پارت، ۱۳۸۰: ۱۸۸؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲). شاه اسماعیل سفیری نزد دریاسالار پرتغالی، آلبوکرک فرستاد و با وی معاهده‌ای دوستانه بست (سال ۹۲۰ق. / ۱۵۱۵م.). طبق این معاهده مقرر شد که پرتغالی‌ها در سه مسأله به شاه اسماعیل مدد رسانند: ۱. حمایت دریایی از

لشکرکشی پادشاه ایران به بحرین و قطیف و کمک به بازپس‌گیری بحرین از سلسله جبرید؛^۱
۲. کمک نظامی به پادشاه صفویه در فرونشاندن شورش‌های بلوچستان و مکران؛^۲ ۳. اتحاد سیاسی - نظامی ایران و پرتغال علیه دولت عثمانی. در این معاهده، توران شاه به نام پادشاه پرتغال دُن مانوئل^۳ همچنان به امارت هرمز برقرار بماند (لکه‌هارت، ۱۳۸۰: ۱۸۹؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲؛ قائم‌مقامی ۱۳۵۴: ۵۶/۱؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۶۱).

محور اصلی مذاکرات ایرانی و پرتغالی و معاهده منعقد شده بین دو طرف، کسب حمایت نظامی است و نشان می‌دهد که فقدان توان دریایی موجب شده تا شاه اسماعیل به سیاست پذیرش وضع موجود روی بیاورد و به حمایت سیاسی و نظامی پرتغالی‌ها دل ببندد. پرتغالی‌ها که در پی تثبیت سیطره خود بر سراسر خلیج فارس بودند، تلاش کردند روابط خود را با دربار صفوی مستحکم سازند. از این‌رو، آلبوکرک چندین سفیر به دربار شاه اسماعیل فرستاد. این اعزام سفیر و هیأت به دربار صفوی پس از آلبوکرک تداوم یافت. در زمان شاه طهماسب نیز به دلیل همان ناتوانی در انجام عملیات نظامی دریایی، اقدامی برای تصرف جزایر هرمز و قشم و کوتاه کردن دست مأموران پرتغالی از این جزایر و سایر بنادر جنوبی ایران صورت نگرفت. شاه صفوی با ادامه همان سیاست انفعالی، ناگزیر با پرتغالی‌ها بر ضد ترکان عثمانی که توسعه نفوذ آنها به سوی خلیج فارس را زیان‌بارتر از حضور پرتغالی‌ها در هرمز می‌دید، دست اتحاد داد و در یک عملیات مشترک نظامی دریایی به قطیف در ساحل جنوبی خلیج فارس که به دست عثمانی افتاده بود، حمله بردند و با بیرون راندن نیروی عثمانی، قطیف را تصرف و ویران ساختند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۱۳۴/۱؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۸۸؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۳۹). پس از این همکاری، سفیرانی از جانب پادشاه پرتغال برای کسب اجازه تجارت و برقراری روابط بازرگانی به ایران آمدند.

پرتغالی‌ها در سال‌های ۹۶۱-۹۶۰ ق. / ۱۵۵۴-۱۵۵۳ م. حملات عثمانی را برای تصرف هرمز دفع کرده و با شکست دادن نیروی دریایی عثمانی (کاتبی، ۱۳۵۵: ۴۳-۵۱، ۳۳-۳۵؛ Özbaran, 1979: 479-483) سلطه خود را بر خلیج فارس مسلّم کردند. اما صفویه از همکاری نظامی با پرتغالی‌ها سودی نبرد، زیرا پرتغالی‌ها نواحی متصرفی را در سیطره خود نگه می‌داشتند. نتیجه پذیرش سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس را می‌توان در این موارد جمع‌بندی کرد:

۱. جبریان یا بنی‌جبر، سلسله‌ای در ناحیه شرقی عربستان

۲. مَکُران یا مَکُران یا مَکُران (بلوچی مَکُران و انگلیسی Makoran) مناطق جنوبی بلوچستان که در امتداد ساحل بلوچستان در ایران تا نزدیکی بندر کراچی در پاکستان گسترده است. پس از اسلام، ایالت مَکُران نام جغرافیایی بوده که بر ناحیه‌ای از کرمان تا رود سند اطلاق می‌شده است (ر.ک: حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۱/۳؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۱۲).

۳. Don Manuel

- اشغال بحرین توسط پرتغالی‌ها
- تصرف بندر گمبرون (گامبرون)^۱ و جزیره‌های هرمز، قشم، بحرین و چند جزیره دیگر
- ایجاد دارالتجاره در گمبرون، بحرین، قُطیف و صُحار
- حفظ روابط دوستانه با دربار صفوی برای تثبیت کامل سیطره پرتغالی‌ها بر سراسر خلیج فارس با اعزام سفرا به دربار شاه اسماعیل
- اعزام هیأت‌های بعدی توسط پرتغالی‌ها به دربار شاهان بعدی صفویه برای حفظ تداوم حضور خود در خلیج فارس (نوایی، ۱۳۷۷: ۸۶؛ ثواقب، ۱۳۸۴: ۶۶/۱-۶۵).

در سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، به دلیل اینکه توجه دولت صفویه به فعالیت‌های نظامی در عرصه خشکی بود و در جنبه اقتصادی به راه‌های سنتی زمینی از مسیر عثمانی به شرق دریای مدیترانه و از آنجا به اروپا تکیه داشت، به تجارت دریایی اهتمام نداشت، زیرا از تجهیزات دریانوردی (ناوگان نظامی و ناوگان تجاری) برخوردار نبود و حضور مسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس مانعی بر سر راه آنان بود. در نتیجه، در این سده، حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس پیامدهایی را به دنبال داشت که بدین شرح می‌توان آن را برشمرد:

۱. تسلط بر آبراه‌های مهم شرق
۲. تصرف پایگاه‌های مهم در خلیج فارس
۳. بهره‌وری از منافع نظامی و تجاری نواحی تحت اشغال
۴. اختلال در امر تجارت بومیان
۵. توسعه سیطره خود با تأسیس پایگاه‌های نظامی و تجاری
۶. رقابت با حضور سایر کشورهای اروپایی
۷. در اختیار گرفتن جزیره هرمز بیش از یک سده به صورت مستعمره و در اختیار گرفتن مسئولیت گمرکات این جزیره؛ ضربه به تجارت هرمز با شهرهای داخلی ایران و نیز با هندوستان؛ آشفته شدن بنیان‌های اقتصادی خلیج فارس و انحصاری کردن تجارت آن (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۲).
۸. تأثیر منفی حاکمیت پرتغال بر رونق اقتصادی کشورهای مسلمان سواحل خلیج فارس و به ویژه ضربه خوردن دولت صفویه به واسطه استیلای پرتغالی‌ها بر تجارت ساحلی (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

^۱. Gambrun

۹. متأثر شدن زندگی ساکنان سواحل خلیج فارس در اثر ضایعات انسانی و اقتصادی زین‌بار تحمیل شده از سوی پرتغالی‌ها و اقدام به مهاجرت‌های گروهی و جابه‌جایی جمعیتی (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۲۵). برای نمونه در سال ۹۷۷ق. به شاه طهماسب خبر رسید که «الگای گرمسیرات جرون به واسطه ظلم والیان از نظام و انتظام افتاده و پریشانی تمام بر حال متوطنان آن مملکت راه یافته و کافه مسلمین از آنجا از آزار و ایدای ایشان متضررند. بنابراین، رأی عالم‌آرای به تغییر الگای آن جماعت عازم و جازم شد. والی کرمان یعقوب بیگ افشار را با لشکر بسیار به صوب آن جماعت روانه گردانید» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۶۷/۳). این لشکرکشی از موارد نادری است که نشان می‌دهد در این دوره، دولت صفویه به نواحی ساحلی خلیج فارس توجه کرده است.
۱۰. تأسیس استحکامات و برج و باروهای نظامی و تجارتخانه در هرمز (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۸/۲؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۴-۶۸۱).
۱۱. متزلزل شدن وضعیت اقتصادی هرمز در اثر سودجویی بیش از حد مأموران پرتغالی و شدت عمل آنان با مردم (وثوقی، ۱۳۸۰: ۳۴۸)، کاهش ثروت هرمز در اثر مالیات‌های سنگین پرتغالی‌ها بر مردم (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۲)، کاهش درآمدهای مالیاتی هرمز به سبب خودکامگی و دخالت‌های مستقیم نظامیان پرتغالی در امور بازرگانی (وثوقی، ۱۳۸۰: ۴۰۵).
۱۲. انحطاط و خرابی تدریجی هرمز و از رونق افتادن تجارت آن به واسطه حرص و طمع و تباہکاری‌های حکام و صاحب‌منصبانی که به آنجا می‌آمدند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۳۷).
۱۳. از دست رفتن استقلال سیاسی و اقتصادی هرمز در اثر حاکمیت قدرت بیگانه بر آن و وضع غرامت‌های گوناگون پرتغالی‌ها بر حکام دست‌نشانده این شهر در اثر شورش‌های مردمی علیه پرتغالیان (وثوقی، ۱۳۸۰: ۳۶۷، ۳۸۵-۳۶۶).
۱۴. حذف اشراف هرمز از صحنه اقتصادی و سیاسی و از دست دادن تأثیرگذاری خود بر مردم پس از دست‌نشانده شدن و تحت سلطه پرتغالی‌ها درآمدن که در پی آن کلیه امور هرمز تحت نظارت مستقیم فرماندار پرتغالی جزیره قرار گرفت.
۱۵. برهم خوردن تعادل نیروهای اقتصادی و سیاسی سنتی جزیره هرمز و از هم گسیختگی پیوندی که چندین سده همه نیروهای اقتصادی و سیاسی آن را به هم

مربوط ساخته بود و به وجود آمدن شرایطی که منجر به اضمحلال حیات اقتصادی هرمز شد. تسلط کامل پرتغالی‌ها بر امور اقتصادی هرمز باعث ایجاد شکاف در ترکیب اجتماعی این جزیره شد و به تدریج خاندان‌های سنتی قدرتمند را از صحنه خارج ساخت و حتی سرمایه‌داران محلی را نیز نسبت به سرنوشت سیاسی خود بی‌تفاوت ساخت (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۳۸).

۱۶. در اثر حاکمیت پرتغالی‌ها و قطع ارتباط هرمز با نواحی تحت قلمرو خود که «بیرونات» نامیده می‌شد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۲/۳) و نواحی پس‌کرانه‌ای آن در سواحل ایران، محرومیت هرمز را از درآمدهای این نواحی در پی داشت. همچنین به دلیل سخت‌گیری‌ها و اجحافات مأموران پرتغالی و گرفتن مالیات‌های سنگین از صاحبان کشتی‌ها از رغبت تاجران در انتخاب مسیر هرمز کاسته شد و بندرگاه‌ها و مسیرهای دیگری جایگزین گردید، به طوری که در اوایل سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی جاسک به عنوان لنگرگاه جایگزین هرمز مورد توجه قرار گرفت و به تدریج رشد یافت. همین رفتار پرتغالی‌ها و نامناسب بودن تعرفه‌های گمرکی موجب شد که بازرگانان ایران نیز چندان رغبتی به تجارت از طریق هرمز نشان ندهند و مسیر خشکی به طرف هند را برگزینند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۲۸-۲۲۷؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۵).

رخداد دوم، ورود شرکت‌های اروپایی انگلیسی و هلندی به خلیج فارس

پرتغالی‌ها پس از حضور در آبراه‌های مشرق‌زمین و خلیج فارس، با برتری کشتیرانی بیش از یک سده به دیگر کشورهای اروپایی که در صدد نفوذ در بازارهای مشرق‌زمین بودند، اجازه حضور و فعالیت نمی‌دادند و کشتیرانی آنان را فلج ساخته و بر کشتی‌های دیگر حقوق گمرکی زیادی قرار می‌دادند. ناکامی تلاش‌های انگلیسی‌ها در گشودن راهی از شمال اروپا به روسیه و از آنجا از مسیر قفقاز به ایران (جنوب روسیه، هسترخان-گیلان) و هندوستان و به عبارتی مشرق‌زمین^۱ آنان را متوجه همان راه دریایی کرد که در انحصار پرتغالی‌ها بود. هلندی‌ها نیز به همین مسیر توجه کردند و در رقابت با پرتغالی‌ها قرار گرفتند. کشمکش شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند سرانجام نتیجه داد و پس از درگیری‌هایی که با قدرت دریایی پرتغال در آبراه‌ها داشتند، توانستند به اقیانوس هند و سپس به خلیج فارس راه پیدا کنند و وارد تجارت با ایران شوند.

۱. در باره این مسیر، ر.ک: جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۴۲.

مخالفت پرتغالی‌ها با حضور کشتی‌های دیگر کشورهای اروپایی در آب‌های خلیج فارس برای حفظ تجارت ایران و سایر نواحی خلیج فارس در دست خود، تمایل این کشورها را به همکاری با شاه عباس برانگیخت، زیرا پرتغالی‌ها از حضور انگلیسی‌ها در اقیانوس هند و آب‌های شرقی نگران بودند و با کارگزاران شرکت هند شرقی انگلیس بدرفتاری می‌کردند و حتی از مسموم کردن و کشتن آنها ابایی نداشتند (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۷/۲). از این‌رو، رقابت تجاری انگلستان و پرتغال در ایران رفته‌رفته شدیدتر می‌شد و این اختلافات به سود شاه عباس رقم خورد. انگلیسی‌ها در قراردادی که جیمز اول^۱ پادشاه انگلستان (۱۶۲۵-۱۶۰۳م). با رابرت شرلی^۲ فرستاده شاه عباس منعقد کرد، تعهداتی دادند که اهداف شاه عباس را برآورده می‌کرد، به‌ویژه این ماده قرارداد که دولت انگلستان تعهد می‌کرد تمام کشتی‌های خود را در خلیج فارس برای لشکرکشی بر ضد نیروهای پرتغال که جزایر هرمز و قشم را در تصرف داشتند و در تجارت، مایه زحمت ایران و شرکت هند شرقی انگلیس بودند، در اختیار دولت ایران بگذارد. در ماده‌ای دیگر، دولت انگلستان اجازه می‌داد تجار ایران مال‌التجاره خود را با کشتی‌های آن دولت با پرداخت کرایه معمول به انگلستان حمل کنند و در بنادر انگلیسی از کالاهای ایران بیش از آنچه سایر ملل می‌پردازند، چیزی گرفته نشود. با این ماده، صدور محصولات به ویژه ابریشم ایران به اروپا حل می‌شد و بازرگانان ایرانی می‌توانستند اجناس خود را با کشتی‌های انگلیسی به آن کشور و از آنجا به سایر کشورهای اروپایی برسانند. با این معاهده سیاسی و اتحاد نیروی دریایی انگلیس و نیروی زمینی ایران، دارالتجاره‌های انگلیسی و بنادر ایران هم از حمله ناوگان پرتغالی محفوظ می‌ماند^۳

هلندی‌ها نیز پس از موفقیت‌های چشمگیر در تجارت ادویه با کشورهای جنوب شرقی آسیا برای به دست آوردن ابریشم و تغییر مسیر صادرات ابریشم ایران از راه خشکی به دریا، در سال ۱۰۳۲ق. / ۱۶۲۳م. به ایران آمدند. آنها از گذشته با ابریشم ایران به وسیله صادرات آن از طریق شهر حلب و رفت‌وآمد تجار هلندی مقیم حلب به ایران در اوائل سده هفدهم میلادی آشنایی داشتند. هدف کمپانی هند شرقی هلند در درجه اول رقابت با کمپانی هند شرقی انگلیس بر سر تجارت ادویه با کشورهای جنوب شرقی آسیا بود. دو انگیزه بسیار مهم باعث گردید که هلندی‌ها برای تجارت ابریشم با ایران اقدام کنند. نخستین عامل انگلیسی‌ها بودند که با فرستادن اولین کشتی خود در سال ۱۰۲۳ق. / ۱۶۱۴م. به خلیج فارس برای بارگیری ابریشم

1. James I

2. Robert Sherley

3. در باره این قرارداد، ر.ک: فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۴۰-۱۳۹؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۱۳۴.

بر هلندی‌ها پیشی گرفتند. این امر موجب تلاش هلندی‌ها برای ورود به تجارت ابریشم با ایران شد که از انگلیسی‌ها عقب‌تر نمانند. انگیزه دوم که مهم‌تر بود، احتیاج به یافتن کالایی جدید و باب پسند بازارهای اروپایی از جمله ابریشم برای تجارت بود؛ زیرا به علت اشباع بازارهای اروپا از ادویه آسیا رفته‌رفته تجارت ادویه رو به کاهش گذاشت (فلور، ۱۳۵۶: ۱۶-۱۴).

سیاست صفویه در برابر رخدادهای اروپایی

رخداد دوم حضور شرکت‌های اروپایی در خلیج فارس مقارن سلطنت شاه عباس اول صفوی است. سیاست شاه عباس در خصوص تحولات خلیج فارس در این دوره، سیاست فعال و تهاجمی بود که ایام زمامداری او را (در چهار دهه نخست سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی) در بر می‌گیرد. در این مرحله، تلاش‌های مؤثری برای تثبیت حاکمیت بر نواحی اشغال شده توسط پرتغالی‌ها انجام گرفت که تحرکات نظامی گسترده را در عرصه خشکی- دریا برای تصرف لار، قشم، بحرین، گمبرون و هرمز و اخراج پرتغالی‌ها به دنبال داشت و از حضور شرکت‌های هند شرقی اروپایی (انگلیس و هلند) به نحو مطلوب استفاده به عمل آمد و این سیاست در دو مرحله انجام شد:

۱. زمینه‌سازی سیاسی یا دیپلماسی فعال که با اعزام هیأت‌هایی به اروپا برای برقراری اتحاد سیاسی- نظامی، هم علیه عثمانی و هم علیه پرتغالی‌ها با استفاده از کشورهای رقیب آنان صورت گرفت.^۱ در کنار اهداف سیاسی، هدف دیگر شاه عباس از ایجاد روابط گسترده با کشورهای اروپایی، انعقاد معاهده تجارتي برای فروش ابریشم و سایر محصولات ایران در اروپا بود و این هدف اقتصادی از طریق انتخاب راه مناسبی برای صدور محصولات به دیگر کشورها تحقق می‌یافت. کالاهای تجاری ایران تا این زمان بیشتر از مسیر عثمانی به اروپا فرستاده می‌شد که مبالغ گزافی را به عنوان حقوق گمرکی و حق عبور بر تاجران ایرانی تحمیل می‌کرد (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۱۷). از سویی این راه هنگام جنگ بین ایران و عثمانی کاملاً بسته می‌شد و در ایام صلح نیز به واسطه راهزنان، پرخطر بود. کوشش‌هایی هم که انگلیسی‌ها برای گشودن راه شمالی از طریق روسیه انجام دادند، به نتیجه‌ای نرسید. راه دریایی خلیج فارس نیز در انحصار پرتغالی‌ها بود و به تجار ایرانی اجازه نمی‌دادند که ابریشم یا سایر محصولات را مستقیماً و بدون نظارت و دخالت آنان از راه خلیج فارس به هندوستان یا اروپا بفرستند. حتی

۱. برای این هیأت‌ها، رک: شری، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۰۸، ۱۷؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۵۰-۱۴۴؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۴۷-۱۲۳، ۳۹-۲۲؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۲۲).

شاه عباس نیز نمی‌توانست محصول ابریشم ایران را که در انحصار خودش بود، از راه خلیج فارس صادر کند (فلسفی، ۱۳۱۶: ۲۲؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۵-۱۹۴). بنابراین، یکی از اهداف راهبردی شاه عباس، بازپس گرفتن جزیره هرمز از پرتغالی‌ها و پایان دادن به سیطره آنان بر خلیج فارس بود؛ اما این امر با نیروی دریایی قوی امکان‌پذیر بود که ایران فاقد آن بود. شاه ایران کشتی‌های جنگی نداشت و نمی‌توانست به تنهایی در جنگ دریایی با پرتغالی‌ها وارد شود. از این رو می‌خواست با یکی از دولت‌های اروپایی که در نیروی دریایی توانا باشد، متحد گردد و به دستگیری کشتی‌های آن دولت، مقصود خویش را انجام دهد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۸/۲-۶۵۷؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۵-۶۸۴؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۳۴). ورود شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند به اقیانوس هند و سپس با غلبه بر قدرت دریایی پرتغال و ورود به خلیج فارس فرصت مناسب را برای شاه عباس در انعقاد قرارداد دوجانبه با این شرکت‌ها و بهره‌گیری از کشتی‌های آنان در جنگ با نیروهای پرتغالی فراهم آورد.

شاه عباس با پذیرش نمایندگان شرکت هند شرقی انگلیس که به قصد تجارت با ایران و خرید ابریشم می‌آمدند، مهربانی و مساعدت بسیار کرد. در سال ۱۰۲۷ ق. / ۱۶۱۸ م. با نماینده اعزامی شرکت قراردادی بست که تمام ابریشم ایران را در جنوب منحصراً به این شرکت بفروشد. طی دو فرمان امتیازات مهم همچون حق معامله آزاد در سراسر کشور را به آنان داد و بندر جاسک در ساحل مکران برای باراندازی و استقرار در اختیار شرکت قرار داده شد (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۱۷؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۵۹-۱۵۸؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۰۹؛ گابریل، ۱۳۴۸: ۱۲۳-۱۱۹؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۴۵، ۱۳۶-۱۳۵). انتظار شاه عباس در قبال این امتیازات، همکاری شرکت انگلیسی در اخراج پرتغالی‌ها بود. شاه همیشه قلاع پرتغالی‌ها را در جزیره هرمز و سرزمین اصلی و اینکه حاکم هرمز تابع پرتغال بود، تجاوزی به حق حاکمیت خویش تلقی می‌کرد؛ اما به سبب فقدان نیروی دریایی قادر به بیرون راندن پرتغالی‌ها از هرمز نبود (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۸/۲-۶۵۷؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۱-۱۱۰).

۲. سیاست عملی یا عملیات نظامی خشکی-آبی و پایان دادن به سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس: بدرفتاری پرتغالی‌ها نسبت به بازرگانان ایرانی و مردم ایران در بنادر خلیج فارس و انحصار تجارت خلیج فارس به خود و غارتگری و تعدی آنان در این آبراه، کینه شدیدی از پرتغالی‌ها را در میان مردم نواحی ساحلی ایران پدید آورده بود. شاه عباس به همین دلیل آنان را دشمن خود می‌شمرد و تصمیم گرفت راه تجارت را برای بازرگانان ایرانی و سایر ملل باز کند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۳/۳-۱۶۲۱؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۶۵-۶۴). شاه عباس نخست جزیره بحرین را

که در قلمرو حکومت امیر هرمز و در تصرف پرتغالی‌ها بود، در ۱۰۱۰ ق. / ۱۶۰۲ م. به تصرف درآورد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۲/۳، ۹۹۱/۲-۹۸۹) و کم‌کم سواحل جنوب ایران را از حیثه نفوذ آنها خارج ساخت و در ۱۰۲۲ ق. / ۱۶۱۳ م. بندر گمبرون را تسخیر کرد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۳/۳-۱۶۲۲). سرانجام در یک همکاری مشترک با انگلیسی‌ها پس از مذاکره و انعقاد توافقنامه همکاری، طی عملیات نظامی دریایی، قشم و هرمز را از تصرف پرتغالی‌ها بیرون آورد (سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م.) و به سیطره آنها بر خلیج فارس پایان داد.^۱

عوامل موفقیت شاه عباس اول

موفقیت شاه عباس در غلبه بر پرتغالی‌ها مرهون عواملی بود که اهم آنها عبارتند از سامان بخشیدن به مشکلات داخلی؛ ۲. غلبه بر دولت‌های عثمانی و اوزبکان و حل اختلافات مرزی در خشکی، برخورداری از ارتش جدید، حضور توانمند امامقلی خان حاکم فارس در عملیات‌های نظامی جنوب، حضور قدرت‌های جدید (شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند) در خلیج فارس و همکاری مشترک ایران با این شرکت‌ها در نبرد با پرتغالی‌ها، کاهش توان نظامی پرتغالی‌ها در شرق پس از یک سده سیطره و خارج شدن تدریجی اسپانیا- پرتغال از گردونه رقابت‌های استعماری در دریاها، عدم توجه و علاقه مأمورین پرتغالی به حفظ موقعیت جزیره هرمز و حراست از آن و فرسوده شدن تأسیسات دفاعی و نظامی جزیره در اثر بی‌توجهی فرماندهان پرتغالی و مشغول شدن به تجارت و بازرگانی و ناراضی بودن مردم از تعدیات و فشارهای پرتغالی‌ها.

پیامدهای سیاست فعال و تهاجمی

سیاست فعال شاه عباس پیامدهایی داشت و از جمله: رویارویی نظامی با پرتغالی‌ها، شکست پرتغالی‌ها و اخراج آنها از خلیج فارس و غلبه بر یک قدرت اروپایی، بازپس‌گیری هرمز و سایر نواحی اشغالی (بخش بزرگی از خاک ایران)، متزلزل شدن بنیان منافع تجاری پرتغالی‌ها در خلیج فارس و پایان یافتن استیلای سیاسی و اقتصادی آنان، کوتاه شدن دست پرتغالی‌ها از بخشی از تجارت ایران در خلیج فارس و ایجاد زمینه مناسب برای احیای دوباره حاکمیت ایران در خلیج فارس (وئوقی، ۱۳۸۰: ۴۶۲)، ایجاد حس غرور ملی در مردم ساحل‌نشین و تلاش گسترده آنان در دفاع از منافع ملی کشور (وئوقی، ۱۳۸۴: ۲۷۵)، دستیابی ایرانیان به بیشتر

^۱ (مشروح توافقنامه و عملیات در: منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۶-۱۶۲۳؛ فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۴۹۴-۴۷۷؛ هربرت، ۱۴۰۰: ۳۷-۳۱؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۵؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۷۱-۱۶۰؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۸۸-۶۴).

غنایم و خزاین و سلاح و توپ‌های پرتغالی‌ها (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۰۷)، برچیده شدن بساط سلطنت ملوک هرمز با اسیر شدن محمود (یا محمد) شاه پادشاه هرمز (که بازیچه دست پرتغالی‌ها بود) به دست سپاه ایران و انتقال او به اصفهان (در ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م.) (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۰۸)، خرابی و نابودی تدریجی هرمز و تخریب تأسیسات اقتصادی و فرهنگی آن و از دست رفتن یکی از پایگاه‌های مهم تجاری در خلیج فارس، رونق یافتن بندر جرون یا گمبرون (که به نام شاه ایران بندر عباسی یا عباسیه خوانده شد) به عنوان مرکز تجارت خلیج فارس و جابه‌جایی مقر تجاری و سیاسی از جزیره هرمز به این بندر (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۰۸؛ وثوقی، ۱۳۸۰: ۴۶۳-۴۶۴، ۴۵۵-۴۵۶)، مهاجرت تجار، کسبه و اهالی هرمز به مسقط و بنادر هند نظیر سورات^۱ و گوآ^۲ و مهاجرت بخشی از تجار خارجی ساکن در جزیره به بندر گمبرون، تضعیف تدریجی حاکمیت ایران بر مناطق عمان ساحلی و در نهایت از دست دادن آن نواحی به واسطه خرابی و حذف هرمز، زیرا موقعیت خاص جزیره در دهانه هرمز امکان نظارت ایران بر بخش‌های ساحلی عمان را فراهم می‌آورد و جابه‌جایی مقر تجاری و سیاسی از جزیره هرمز به بندر گمبرون عقب‌نشینی ایران از بخش‌های جنوبی خلیج فارس به‌شمار می‌آمد و امکان تداوم تسلط آن را بر عمان ساحلی کمتر می‌کرد. همچنین ایران موقعیت نظارتی خود بر گذرگاه‌ها و لنگرگاه‌های اقتصادی هند را از دست داد و این امر باعث تضعیف روزافزون موقعیت ایران در خلیج فارس شد که پس از مرگ شاه عباس شدت بیشتری یافت. سهم تجار ایرانی نیز در تبادلات اقتصادی کاهش یافت و به تدریج امکان رقابت با دیگران را هم از دست دادند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۴۶۵-۴۶۴، ۴۵۵؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۷۵، ۲۷۰-۲۶۸)، حضور شرکت‌های جدید اروپایی در خلیج فارس و تجارت ایران و تأسیس دفاتر تجاری انگلستان و هلند در بندر عباسی (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۸) و رقابت‌های سیاسی و تجاری این قدرت‌ها با یکدیگر از موارد دیگر به‌شمار می‌آید.

رخداد سوم، پدیده موسوم به راهزنی دریایی در خلیج فارس و جدال اعراب مسقط با شرکت‌های اروپایی

دوره پس از مرگ شاه عباس اول (۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۹ م.) تا سقوط اصفهان و پایان سلسله صفویه (۱۱۳۵ ق. / ۱۷۲۲ م.) در تاریخ آن سلسله دوره ضعف منحنی قدرت صفویه است که شاهان تربیت‌شده حرمسرا در رأس امور سیاسی قرار داشتند و همراه با آشفتگی و عدم انتظام و نهایتاً ضعف و از هم‌پاشیدگی قدرت سیاسی بود. در این دوره بندر عباسی کانون اصلی

^۱. Surat

^۲. Goa

تبادلات دریایی بود و جزیره هرمز از چرخه اقتصاد دریایی خارج شد. این دوره آغاز عصر رقابت استعماری در خلیج فارس با حضور دو قدرت دریایی انگلستان و هلند بود. یکی از پدیده‌هایی که بر وضعیت حضور ایران در خلیج فارس و تجارت دریایی آن و همچنین امنیت نواحی پس‌کرانه‌ای تأثیر می‌گذاشت، آشفته شدن وضعیت خلیج فارس هم در اثر رقابت دریایی قدرت‌ها و هم درگیری‌های آنان با حملات اعراب عمان در دریا بود که به راهزنی دریائی مشهور شد.

پدیده دزدی یا راهزنی دریایی، اوضاع خلیج فارس را بسیار تحت تأثیر قرار داد، زیرا درگیری بین نیروهای بومی و قدرت‌های خارجی سیطره یافته بر آبراه‌های شرق بود که اروپائیان برای مجاز دانستن سرکوب بومیان، آن را راهزنی یا دزدی دریایی اطلاق کردند. در اواخر سده هفدهم میلادی حمله به بازرگانان شرکت هند شرقی انگلیس افزایش یافت. اعراب عمان در خشکی و دریا شروع به راهزنی کردند و دائم به چپاول و غارت می‌پرداختند. به تدریج این اعراب مجهز به کشتی شدند و عملیات خود را در آب‌ها گسترش دادند و با کشتی‌های پرتغالی و شرکت‌های هند شرقی انگلیسی و هلندی و فرانسوی به زدوخورد پرداختند. با ورود دزدان مجهز به کشتی از انگلستان و آمریکا، عملیات راهزنی دریایی گسترده‌تر شد و این راهزنان تجارتخانه پرتغالی‌ها در بندر کنگ را غارت کردند و کشتی‌ها را در آب‌ها تصرف می‌کردند. دزدان دریایی سالیان متمادی در مدخل دریای سرخ به چپاول و غارت و کشتار مشغول بودند و برای خود لنگرگاه ایجاد کرده بودند و غنایم بسیار به چنگ آوردند. با افزایش قدرت اعراب مسقط که به غارت بنادر و اسیر کردن کشتی‌ها می‌پرداختند، بیم آن می‌رفت که بر تمام نواحی خلیج فارس مسلط شوند و چون دائم در صدد لطمه زدن به تجارت ایران بودند، کشتیرانی در خلیج فارس بسیار مختل شده بود (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۲۵-۲۲۳).

بخشی از این تحرکات دریایی به تلاش بومیان برای احیای قدرت دریایی خود در خلیج فارس برمی‌گردد که با ورود پرتغالی‌ها درهم شکسته شده و به حاشیه رانده شد. در این اوضاع آنها چاره را در این دیدند که با تهاجم به ناوگان‌های اروپایی به برتری دریایی دست یابند تا آزادانه و بدون دخالت و نظارت قدرت‌های بیگانه که بر این آبراه‌ها مسلط شده‌اند، به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بپردازند. البته این تمایل با اهداف توسعه‌طلبانه امامان عثمان و ورود برخی راهزنان دریایی به خلیج فارس وضعیتی را پدید آورد که اروپائیان با اطلاق راهزنی دریایی زمینه تداوم حضور خود را در خلیج فارس و آب‌های مشرق فراهم کردند (ثواقب و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۳۱).

با اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرمز در سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م. و در زمان شاه عباس اول، تداوم حضور آنان با مشکلات عمده‌ای مواجه شد. این امر به دلیل ضعف کلی قدرت پرتغال و تسلط اسپانیولی‌ها بر امور مرتبط با نواحی مستعمراتی آنان و ایجاد شکاف و تفرقه در میان

آنها بود. از سویی، شرایط سیاسی و عمومی سواحل عمان در نیمه دوم سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی به ضرر پرتغالی‌ها به سرعت در حال تغییر بود. تغییرات و تحولات مهم که در این دوره به وقوع پیوست، به شکل‌گیری سلسله‌ای به نام یَعَارِبَه^۱ عَمَّان (دوله الیعاربه) انجامید. امرای این سلسله از سال‌های ۱۱۵۷-۱۰۳۳ ق. / ۱۷۴۴-۱۶۲۰ م. در این نواحی حکومت کردند. در دوران حکومت یعاربه، مسقط به بندری آباد تبدیل شد و نقش چشمگیری در تبادلات تجاری حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس ایفاء کرد. اما تغییر جغرافیای سیاسی منطقه در این دوره به‌هیچ‌روی به نفع تجارت روبه‌رشد ایران در بندرعباس نبود. زیرا در وضعیت افول و رکود بندرعباس، بندر مسقط در اثر سیاست‌های امامان عمان ترقی و رشد بسیار یافت و به رقیبی قدرتمند برای بندرعباس تبدیل شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۳).

امامان مسقط پس از تشکیل ناوگان دریایی با حمله به پرتغالی‌ها و وارد کردن ضرباتی بر آنها با ضعف قدرت پرتغالی‌ها، تجاوزات خود را به سواحل ایران آغاز کردند. اعراب عمان با بیرون راندن پرتغالی‌ها از سواحل عمان و بندر مسقط به تدریج قدرت گرفتند و با تهیه چندین کشتی جنگی و با حمایت انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که رقیب پرتغالی‌ها بودند، در خشکی و دریا به دستبرد پرداختند و باعث دردسر تاجران و دریانوردان سواحل و بنادر شدند.^۲

امام عمان، سیف بن سلطان (۱۱۲۳-۱۱۰۴ ق. / ۱۷۱۱-۱۶۹۳ م.) با توسعه ناوگان دریایی توانست نمایندگان خود را به صورت مخفیانه به سواحل ایران اعزام و ارتباط نزدیکی را با رؤسای طوایف ساکن سواحل به‌ویژه مناطق بین بندر لنگه تا طاهری برقرار کند که در این رابطه افزون بر جلب همکاری، نظری هم به کسب موقعیت تجاری داشت (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

حمله به بندر کنگ و اتحاد نظامی ایران و پرتغال علیه اعراب

توسعه نیروی دریایی امام مسقط در این دوره که مصادف با ضعف حکومت ایران در جنوب بود، موجب شد که ناوگان دریایی عمان در سال ۱۱۰۷ ق. / ۱۶۹۵ م. به بندر کنگ حمله نموده و پس از گلوله‌باران بندر وارد شهر شده، به غارت و تاراج اموال مردم دست بزنند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۲). امام مسقط پیش از حمله، از طریق ارتباط با رؤسای قبایل بلوچ ساکن بندر عباس و لنگه و جلب حمایت آنان، زمینه مناسب را برای حمله به بندر کنگ و بندر عباس فراهم آورده بود.

^۱. Yaārebah

^۲. برای نمونه‌ای از این درگیری‌ها، رک: شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۷/۲.

دولت صفویه با اینکه از این همکاری آگاهی داشت، اما اقدام مؤثری برای خنثی‌سازی آن انجام نداد (کاره، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۱۸؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۶۶).

حمله بعدی به بندر گنگ در سال ۱۱۲۰ق/ ۱۷۰۸م. رخ داد. سیف بن سلطان که به تحریک اعراب هوله ساکن بلاد فارس طمع به تسخیر جزایر و بنادر خلیج فارس بسته بود، به بندر کنگ حمله کرد و شهر را که فاقد نیروی مدافع و مملو از اموال و کالاهای تجار بود، غارت کرد و با کشتی به بلاد خویش منتقل کرد. چند سال بعد دوباره اعراب عمان به بندر کنگ آمدند و آن را تاراج کردند و بازگشتند. تلاش‌های حاکم لار و بندرعباس برای مقابله و نیروهای اعزامی از جانب شاه سلطان حسین پادشاه صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ق/ ۱۷۲۲-۱۶۹۴م.) برای تنبیه امامان عمان به سبب نداشتن کشتی و امکانات جنگ دریایی نتیجه‌ای در بر نداشت (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۷-۳۶). امام مسقط سپس قصد حمله به بندر عباسی کرد که در اثر وحشت مردم از حملات خوارچ، تجارت خلیج فارس مختل شد (اقبال: ۱۳۸۴: ۹۷-۹۶). امام مسقط برای تصرف این بنادر تلاش کرد که با ناراضیان قندهاری و افغان‌ها نیز ارتباط برقرار کند و با آنها به اتحاد سیاسی برای سرنگونی صفویه برسد. او در صدد بود که موقعیت این بنادر را هر چه بیشتر تضعیف کند و مسیرهای تجاری آنها را مسدود سازد. این امر از طریق اتحاد با گروه‌های قومی ساکن سواحل ایران، افغان‌های ناراضی و ترغیب بلوچ‌ها در همراهی با افغان‌ها از طریق حمله به بندرعباس، لار، شیراز و تصرف این شهرها میسر بود (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).

گام بعدی اعراب عمان، تسخیر بحرین بود. عمانی‌ها از ضعف دولت ایران استفاده کرده و تهاجمات خود را برای تسخیر جزایر و نواحی ایران تشدید کردند. آنها در سال‌های ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ق/ ۱۷۱۵ و ۱۷۱۶م. به بحرین حمله کردند که با مقاومت مهرباب سلطان، حاکم بحرین ناموفق بودند. بار سوم در سال ۱۱۲۹ق/ ۱۷۱۷م. با چهارده کشتی و لشکر بسیار به بحرین حمله کردند که در اثر سوءتدبیر امرای دربار و کمک اعراب بنی‌عبته قطر در جوار بحرین به عمانی‌ها، اعراب عمان توانستند بحرین را تصرف کنند. سپس برای بار سوم بندر کنگ را تاراج کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۷). آنگاه جزایر قشم و لارک را متصرف شدند و هرمز را در محاصره گرفتند. این محاصره شش-هفت ماه طول کشید و در اثر پایداری مدافعان قلعه هرمز و کمک‌های تدارکاتی حاکم بندر عباسی شامل آب و آذوقه به اهل قلعه، اعراب کاری از پیش نبردند و بازگشتند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۸؛ عاشور، ۱۴۲۶: ۱۵۰؛ ازکوی، ۱۴۲۶: ۱۱۱)^۱

^۱ برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۰۱؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۹۷؛ فلور، ۱۴۶۵: ۱۹؛ متی، ۱۳۹۳: ۲۳۱.

سیاست صفویه نسبت به رخداد سوم در خلیج فارس

سیاست صفویه در خصوص تحولات خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای پس از شاه عباس اول به‌ویژه در اواخر سلسله، سیاستی آشفته و ناپایدار بود. دربار صفوی در این مرحله که پادشاه آن از تدبیر و کفایت لازم نیز برخوردار نبود، از روی ناچاری و استیصال به دیپلماسی مذاکره با قدرت‌های اروپایی رو آورد. هدف از این رویکرد، جلب همکاری مشترک قدرت‌هایی چون پرتغال، انگلیس، هلند و فرانسه برای تثبیت اوضاع خلیج فارس و سرکوب اعراب مسقط بود که نافرجام ماند.

در این مرحله، گرچه حاکمیت ایران بر جزایر و بنادر کرانه شمالی خلیج فارس تداوم می‌یابد؛ اما دستخوش آشفتگی‌ها و نابسامانی‌هایی است که از یک‌سو رقابت شرکت‌های هند شرقی اروپایی آن را تشدید می‌کند و از سوی دیگر، تحرکات و شورش‌های اعراب در دریا و حملات شیخون بلوچ‌ها و افغان‌ها به سواحل بر آن می‌افزاید. فعال شدن اعراب عُمان در تحرکات دریایی خلیج فارس در این زمان، اوضاع ایران عصر شاه سلطان حسین صفوی را تحت تأثیر قرار داد و دولت صفویه را به عرصه مناسبات سیاسی با دولت‌های اروپایی برای مهار بحران کشاند. در اثر تاخت‌وتاز طوایف و قبایل مختلف به سواحل و بنادر جنوب ایران که به دلیل ضعف قدرت صفوی صورت می‌گرفت، قدرت‌طلبی این نیروها در کرانه‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس گسترده شد.

شاه سلطان حسین در دیپلماسی مذاکره با قدرت‌های فرامنطقه‌ای فعال در حوزه خلیج فارس، ابتدا تلاش کرد برای حل بحران رخ داده در این آبراه که حاکمیت و موقعیت او را تهدید می‌کرد، از انگلیس و هلند کمک دریافت نماید. زیرا «ایران ناوگان دریایی نداشت و اقدامی هم برای تأسیس آن نمی‌کرد» (فلور، ۱۳۶۵: ۱۸). از این‌رو، در بحران‌هایی که در خلیج فارس رخ می‌داد، نیازمند کمک از امکانات دریایی قدرهای اروپایی بود که تابع منافع این دولت‌ها در این حوادث بود. حکومت ایران برای توفیق یافتن در انجام عملیات نظامی و بازپس گرفتن بحرین از شرکت‌های هلند و انگلیس تقاضای کمک دریایی و توپچی کرد و این شرکت‌ها به درخواست حکومت ایران جواب رد دادند (فلور، ۱۳۶۵: ۳۶). در گزارش هلندی‌ها تفصیل این مذاکرات و عدم حمایت شرکت‌های اروپایی از ایران در برابر اعراب آمده است.^۱ انگلیسی‌ها و هلندی‌ها مایل نبودند به ایران علیه اعراب مسقط کمک کنند. شاه در فرمانی از هلندی‌ها خواسته بود که از حملات اعراب مسقط به بندر عباس و بندر کنگ جلوگیری کنند؛ اما مدیر شرکت جوابی سربالا برای حکومت ایران فرستاد (فلور، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۳).

۱. ر.ک: فلور، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۲۵.

پس از اینکه انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که نیروی کافی در خلیج فارس داشتند، حاضر به همکاری با پادشاه صفوی برای سرکوبی راهزنان عرب نشدند، او به پرتغالی‌ها روی آورد. دربار صفویه که برای دفع اعراب در دریا نیاز به کشتی داشت، به کاپیتان پرتغالی ساکن در بندر کنگ متوسل شد و ضمن اشاره به اینکه اعراب برای جنگ با پرتغالی‌ها و ضربه زدن به آنها به کنگ حمله کرده‌اند، خواستار چندین کشتی با نیروهای کارآموده فرنگی شد تا به همراهی نیروهای ایرانی به مقابله اعراب عمان بشتابند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۳-۱۵۲). نایب‌السلطنه پرتغال در هند آمادگی دولت پرتغال را برای همکاری در سرکوب اعراب مسقط اعلام کرد. پیرو مذاکرات و مکاتباتی که بین نمایندگان ایران و نایب‌السلطنه پرتغال صورت گرفت، متن قرارداد تجاری در ۱۱۰۷ ق. / ۱۶۹۹ م. تهیه گردید و در آن مقرر شد که پرتغالی‌ها بیست کشتی جنگی برای جنگ با اعراب آماده کنند و شش کشتی پارویی برای دفاع از کنگ بسازند و پادشاه ایران نیز نیروی زمینی به تعداد کافی فراهم کند. همچنین شاه ایران به اروپائینی که در اصفهان و بنادر ایران تأسیساتی دارند، قدغن کند که به مردم عمان مهمات جنگی نفروشند. در پی تهیه این پیش‌نویس، نایب‌السلطنه پرتغال سفیری به نام گرگوریو پیرا فیدالگو^۱ را به ایران فرستاد تا متن قرارداد را به امضای شاه سلطان حسین برساند (نویسی، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۰). در پی این توافق، پرتغالی‌ها شش ناو جنگی با نظامیان ورزیده به بندر آوردند. دربار صفویه با تعیین سرداری برای سپاه به اعزام نیرو پرداخت و طی فرمانی دستور داد از ولایت فارس نیز چریک و تدارکات لازم برای لشکر به بنادر عباسی و کنگ حمل شود (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۳).

ظاهراً اطرافیان (بزرگان دربار) شاه سلطان حسین صفوی در جلسه‌ای او را تحت فشار قرار داده بودند که از جنگ با اعراب منصرف شود و دستور به بازگشت فرمانده قشون به اصفهان و مرخص کردن نیروی دریایی پرتغال دهد. بهانه این درباریان گرفتاری‌های داخلی و کمبود آب و آذوقه برای نفرات لشکر بود. شاه سرانجام تسلیم این فشارها شده و انجام عملیات را به بهانه کمبود بیش از حد آذوقه و آب در مسیر راهی که قشون باید بپیماید، به سال بعد موکول کرد (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۵۵-۵۳). مذاکرات بعدی فیدالگو فرستاده پرتغالی و میرزا طاهر صدراعظم با همین بهانه‌ها به سرانجامی نرسید و فیدالگو از استدلال‌های خود در ضرورت انجام عملیات مشترک علیه اعراب طرفی نبست (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۵۹-۵۷، ۶۳-۶۱؛ ثواقب و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۴۰-۳۵). در یکی از اسناد پرتغالی، دلایلی که شاه نتوانست اتحاد را عملی کند، فقدان

^۱. Gregorio Pereira Fidalgo

غلات، آب و آذوقه، سبزیجات و گندم و از طرفی عدم اجرای تعهدات در ارسال ۲۰ کشتی که نیامده بودند و این احتمال که ارتش او متزلزل گردد، آمده است (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۷). سرانجام شاه سلطان حسین که از قدرت‌های اروپایی انگلیس، هلند و پرتغال مددی دریافت نکرد، به فرانسوی‌ها رو آورد. او در ظاهر به قصد ایجاد روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه و در حقیقت برای دریافت کمک نیروی دریایی فرانسه (کشتی و سرباز)، تصمیم به اعزام سفیر به دربار فرانسه گرفت. شاه صفوی، محمدرضا بیگ کلانتر ایروان را به سفارت به دربار لوئی چهاردهم (۱۷۱۵-۱۶۴۳ م. / ۱۱۲۷-۱۰۵۳ ق.) فرستاد تا پادشاه فرانسه را به اتحاد با ایران برای تسخیر مسقط و پایان دادن به تهاجمات امام عمان وارد کند.^۱ تلاش‌های سفیر شاه صفوی در فرانسه برای همکاری نظامی علیه اعراب عمان به دلیل پیروی لوئی چهاردهم و ضعیف شدن نیروی دریایی فرانسه در اثر جنگ‌های پی‌درپی به فرجام نرسید و امام مسقط نیز پیش‌دستی کرده و با فرانسوی‌ها از در دوستی درآمد.

پیامدهای سیاست آشفته صفویان در خلیج فارس (دوره جانشینان شاه عباس اول)

سیاست متزلزل صفویه در این مرحله پیامدهایی را به دنبال داشت که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از رقابت شرکت‌های هند شرقی اروپایی در تجارت دریایی و خشکی ایران، تهدید جزایر ایران توسط هلندی‌ها هنگام بروز اختلاف با صفویه، اختلال و نوسان در وضعیت تجارت ایران، شورش‌های اعراب در دریا و درگیری با پرتغالی‌ها و کشتی‌های شرکت‌های انگلیسی و هلندی، از بین رفتن امنیت آبراه‌ها و شیوع دزدی دریایی، حملات اعراب مسقط به جزایر و بنادر ایرانی و غارت اموال و کشتار مردم، حملات بلوچ‌ها و افغان‌ها به شهرهای کرانه‌ای و بنادر ایران در ساحل خلیج فارس و ایجاد خسارت و خرابی، ناتوانی صفویان در جلب همکاری اروپائیان و غلبه بر مشکلات دریایی و عدم مدیریت بحران خلیج فارس در اواخر حیات سلسله، تداوم حضور و سلطه شرکت‌های هند شرقی انگلیس، هلند و فرانسه در خلیج فارس و همچنین جابه‌جایی جمعیتی در بنادر ایرانی و تغییر موقعیت این بنادر و ظهور قدرت‌های محلی در جزایر، بنادر و نواحی کرانه‌ای.

۱. ر.ک: هربت، ۱۳۶۲: ۱۳۳-۳۷؛ گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۳-۳۵۶؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۱۴-۴۹۴؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲۷۱-۲۶۶؛

نتیجه‌گیری

به لحاظ تحولات گوناگونی که در عرصه خشکی گریبانگیر صفویه بود و به دلیل فقدان نیروی کارآمد دریایی که توان رقابت و مقابله با نیروی دریایی پرتغال در خلیج فارس را داشته باشد، صفویان به مدت بیش از یک سده به سیاست پذیرش وضع موجود در برابر حضور یک قدرت بیگانه رو آوردند و در مواقعی از آن به عنوان یک فرصت برای همکاری در حل برخی مشکلات خود در عرصه آبی و سواحل استفاده کردند. سیاست انحصاری پرتغالی‌ها در خلیج فارس و سیطره آنها بر تجارت آبراه‌های مهم شرق موجب شد که تا پیش از شاه عباس اول، صفویان نتوانند از خلیج فارس به عنوان یک راه مناسب در صدور محصولات خود به دیگر کشورها بهره ببرند. دیدگاه اصلی در این دوره، توجه به مسیر سنتی از طریق عثمانی و یا مسیر قفقاز- روسیه- اروپا بود.

در دوره شاه عباس اول، خلیج فارس کانون مهم فعالیت‌های اقتصادی او قرار گرفت و برای تحقق این هدف و پایان دادن به انحصار پرتغالی‌ها بر این مسیر آبی، با اتخاذ سیاست نظامی فعال و به عرصه کشاندن نیروهای جدید، دست پرتغالیان را کوتاه کرد و ضمن استرداد جزایر و بنادر متصرفی باب تازه‌ای را در عرصه صادرات و واردات محصولات و رونق اقتصادی (تجارت بین‌المللی) کشور گشود. در دوره جانشینان شاه عباس اول، سیاست صفویان در خلیج فارس تابع رقابت شرکت‌های چندگانه هند شرقی اروپایی (انگلیس، هلند و بعدها فرانسه) و نیز تحرکات راهزنی و شورش‌های اعراب در دریا بود. در این دوره، تلاش صفویان برای تثبیت حاکمیت سیاسی خود در عرصه آبی و نیز انجام تعهدات اقتصادی در برابر شرکت‌های طرف قرارداد برای جلب همکاری مشترک این قدرت‌ها بود. این همکاری‌ها شکننده و ناپایدار بود و سیاست این شاهان را در خلیج فارس دچار آشفتگی و تزلزل می‌کرد.

فرجام سخن اینکه سیاست صفویان در خلیج فارس، سیاستی متغیر و شناور و تابعی از شرایط و مقتضیات و تحولات عرصه خشکی و دریا بود. از این‌رو، یا سیاست انفعالی به کار بستند و با پذیرش حضور قدرت برتر در خلیج فارس به نوعی همکاری نظامی با او روی می‌آوردند، یا اگر در رابطه‌ای تعاملی با شرکت‌های اروپایی از توان دریایی آنها بهره می‌گرفتند، با دادن امتیازات گوناگون سیاسی و اقتصادی، به بازپس‌گیری جزایر و بنادر خود اقدام می‌کردند و یا اینکه از طریق دیپلماسی مذاکره می‌کوشیدند از توان دریایی آنها برای حل بحران‌های خود در عرصه دریایی کمک بگیرند که البته ناموفق بود. بنابراین، سیاست صفویه در برابر رخدادهای، از انعطاف‌پذیری تن دادن به وضع موجود (سیطره پرتغالی‌ها) تا سیاست تهاجمی و رویارویی نظامی و سرانجام دیپلماسی مذاکره‌ای ناکارآمد در نوسان بود.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آقامحمد زنجانی، مهدی، ۱۳۸۲، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- اسحاقی، عارف، ۱۳۹۱، جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۳۵ ق.)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بوشهر، دانشگاه خلیج فارس.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: اساطیر.
- اولثاریوس، آدام، ۱۳۶۹، *سفرنامه آدام اولثاریوس*، ترجمه: حسین گُردبچه، [بی‌جا]: کتاب برای همه.
- پورمحمدی املشی، نصرالله و ندا سنبلی، "اعراب عمان در خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین صفوی"، *تاریخ روابط خارجی*، پائیز ۱۳۹۶، س ۱۸، ش ۷۲، صص ۴۷-۷۷.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۹، *سفرنامه تاورنیه*، چاپ چهارم، ترجمه: ابوتراب نوری، به‌تصحیح: حمید شیرانی، [بی‌جا]: سنایی و تأئید اصفهان.
- ثواقب، جهانبخش، ۱۳۸۴، "سیاست‌های صفویان در خلیج فارس"، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، به‌اهتمام: اصغر منتظرالقائم، ج ۱، اصفهان: دانشگاه اصفهان، صص ۹۴-۵۹.
- ثواقب، جهانبخش و سروش آزادبخت، "ناپایداری اوضاع خلیج فارس و ناکامی تلاش‌های دیپلماتیک شاه سلطان حسین صفوی"، *تاریخ روابط خارجی*، زمستان ۱۴۰۱، س ۲۴، ش ۹۳، صص ۵۸-۲۷.
- جنکینسون، آنتونی، ۱۳۹۶، "سفرنامه"، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی، صص ۱۲۸-۲۷.
- جوادی، حسن، ۱۳۷۸، *ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل عهد صفویه*، تهران: بوته.
- چمنکار، محمدجعفر، "زمینه‌های ناتوانی ایران صفوی در برخورد با امامان یعاربه عمان در خلیج فارس (سده ۱۲ هجری)"، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، بهار و تابستان ۱۳۹۳، س ۴، ش ۸، صص ۱۱۶-۹۱.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، ۱۳۷۸، *جغرافیای حافظ ابرو*، جلد ۳، به‌تصحیح و تحقیق: صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حسن، هادی، ۱۳۷۱، *سرگذشت کشتی‌رانی ایرانیان از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی*، ترجمه: امید اقتداری، تهران: به‌نشر.
- دالساندری، وینچنتو، ۱۳۸۱، *سفرنامه*، در: *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، چاپ دوم، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- دلاواله، پیترو، ۱۳۷۰، *سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، چاپ دوم، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رازی، امین احمد، ۱۳۸۹، *تذکره هفت اقلیم*، چاپ دوم، به‌تصحیح، تعلیقات و حواشی: محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران: سروش.
- رئین، اسماعیل، ۱۳۵۰، *دریانونوردی ایرانیان*، تهران: چاپخانه سکه.

- روملو، حسن بیگ، ۱۳۸۴، *احسن‌التواریخ*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سرافرازی، عباس، "سیاست‌های شاه عباس اول در خلیج فارس"، مجموعه مقالات همایش علمی- پژوهشی خلیج فارس، دانشگاه تربت‌حیدریه، نمایه‌سازی و انتشار توسط سیویلیکا، ۱۵ اسفند ۱۳۹۳. <https://civilica.com/doc/335889>
- سیوری، راجر، ۱۳۷۲، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شاردن، ژان، ۱۳۷۴، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شرلی، آنتونی، ۱۳۷۸، *سفرنامه برداران شرلی*، چاپ دوم، ترجمه: آوانس، به کوشش: علی دهباشی، تهران: به‌دید.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۱۶، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه*، تهران: چاپخانه ایران.
- فلور، ویلم، ۱۳۵۶، *اولین سفرای ایران و هلند*، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: طهوری.
- ، ۱۳۶۵، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاه‌دانش‌انداز هلندی)*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- ، ۱۳۷۱، *اختلاف تجاری ایران و هلند*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فیدالگو، گرگوریو پیرا، ۱۳۵۷، *گزارش سفیر پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی*، ترجمه: پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.
- فیگوتروا، دن گارسیا د سیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، "روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره صفویه"، *بررسی‌های تاریخی*، ۱۳۴۵، ش ۱ و ۲، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- ، ۱۳۵۴، *اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال در باره هرموز و خلیج فارس*، ج ۱ *مسأله هرموز در روابط ایران و پرتغال*، نشریه ش ۱۴، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- کاتبی، سیدی علی، ۱۳۵۵، *مرآت‌الممالک، سفرنامه‌های به خلیج فارس، هند، ماوراءالنهر و ایران*، ترجمه از ترکی: محمود تفضلی و علی گنجه‌لی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کارشناسان، علی و مهدی شاهین، "جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در عصر صفویه"، *مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس*، ۱۳۹۲، به اهتمام: بابک ارسیا و احمد پورا احمد، تهران: جهاد دانشگاهی، واحد دانشگاه صنعتی امیرکبیر، صص ۱۶۹-۱۵۱.
- کاره، بارتلمی، ۱۳۸۷، *سفرنامه آبه کاره در ایران*، ترجمه: احمد بازمانگان خمیری، تهران: گلگشت.
- گابریل، آلفونس، ۱۳۴۸، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، تکمیل و تصحیح: هومان خواجه‌نوری، ترجمه: فتحعلی خواجه‌نوری، تهران: ابن‌سینا.
- گرس، ایون، ۱۳۷۰، *سفیر زیبا، سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، تهران: تهران.
- لکه‌پارت، لارنس، ۱۳۶۸، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، چاپ سوم، ترجمه: مصطفی‌قلی عماد، تهران: مروارید.
- ، ۱۳۸۰، "تماس اروپائیان با ایران"، *تاریخ ایران (دوره صفویان)*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی.

بررسی رخدادهای متأثر از قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس ... □ ۳۱

متی، رودی، ۱۳۹۳، *ایران در بحران؛ زوال صفویه و سقوط اصفهان*، چاپ دوم، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، ۱۳۶۲، *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، [تهران]: سنایی و طهوری.

مستوفی بافقی، محمدمفید، ۱۳۹۰، *مختصر مفید*، به کوشش: ایرج افشار با همکاری: محمدرضا ابویی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

منشی، اسکندر بیگ، ۱۳۷۷، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب. نصیری، محمدابراهیم، ۱۳۷۳، *دستور شهریاران*، به کوشش: محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

نوایی، عبدالحسین، ۱۳۷۷، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت. وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۰، *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس*: ملوک هرموز، شیراز: دانشنامه فارس.

-----، ۱۳۸۴، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت. -----، ۱۳۸۹، *علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

ویلسن، آرنولد، ۱۳۶۶، *خلیج فارس*، چاپ دوم، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. هربت، موریس، ۱۳۶۲، *محمدرضا بیگ سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم*، ترجمه: عبدالحسین وجدانی، به کوشش: همایون شهیدی، تهران: گزارش تاریخ و فرهنگ ایران.

هربرت، توماس، ۱۴۰۰، *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۱۰۳۷ق.)*، ترجمه: حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: آدابوم.

عربی:

ازکوی العمانی، سرحان بن سعید، ۱۴۲۶ق.، *تاریخ عمان المقتبس من کتاب کشف الغمّه الجامع لخبار الامة*، محقق: عبدالمجید الحسیب القیسی، چاپ چهارم، عمان: وزارت التراث و الثقافة سلطنه عمان. عاشور، سعید عبدالفتاح، ۱۴۲۶ق.، *تاریخ اهل عمان*، چاپ دوم، عمان - مسقط: وزارت التراث و الثقافة.

لاتین:

Baldwin, R. C. D., 1980, *The development and interchange of navigational information and technology between the maritime communities of Iberia, North-Western Europe and Asia, 1500-1620*, Doctoral dissertation, Durham University.

Hamel, Connor J., *Safavid Trade During the 17th Century: Iran's Transit Economy, Middle Eastern Communities and Migrations*, Student Research Paper Series, 2017, 6, 1-20.

Lybyer, A. H., *The Ottoman Turks and the routes of Oriental trade. The English Historical Review*, 1915, 30(120), 577-588.

Nasiri-Moghaddam, N, *Persian Documents in the National Archives (Torre Do Tombo) of Portugal and Their Importance for the History of Persian Gulf In the 16th-17th Centuries, International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, 2016, 54-88.

Newitt, M., 2023, *Navigations: the portuguese discoveries and the renaissance*, Reaktion Books.

Özbaran, Salih, 1969, *The Ottoman Turks and the Portuguese in the Persian Gulf, (1534-1581)*, Thesis presented for Degree of Doctor of Philosophy. In the University of London. October.

Özbaran, Salih, *The Ottoman Turks and the Portuguese in the Persian Gulf, (1534-1581)*, Translation by: Abdul-Cebbar Naci, *Centre for Arab Gulf Studies Publications*, Basrah University, 1979, 27, 479-483.

Ranjbar, M. A., & Sehhat Manes, R., New Routes to Iran's International Trade in the Safavid Era. *Ancient Asia*, 2016, 7, Art. 8, 1-6.

Rodrigues, J. N., & Devezas, T. C., 2007, *Pioneers of globalization: Why the Portuguese surprised the world*, Centro Atlântico.